

# معماری خانقاه در خراسان سده پنجم

مهرداد قیومی بیدهندی  
(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

سینا سلطانی

ستاره

تهران ۱۴۰۲

## معماری خانقاه در خراسان سده پنجم

مهرداد قیومی بیدهندی، سینا سلطانی

صفحه آرا: مرضیه نکوکار

چاپ اول ۱۴۰۲

شمارگان ۲۲۰

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

سرشناسه:	قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور:	معماری خانقاه در خراسان سده پنجم / مهرداد قیومی بیدهندی، سینا سلطانی.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۱۶۰ ص.: مصور.
فروست:	کتاب بهار، ۹۵؛ معماری و شهرسازی، ۲.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۶۷-۵
وضعیت فهرست نویسی:	لیبا
یادداشت:	کتاب نامه: ص ۱۲۱-۱۲۹.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	خانقاه - ایران
موضوع:	Khaneqah - Iran*
موضوع:	خانقاه - ایران - خراسان
موضوع:	Khaneqah - Iran - Khorasan - Design and construction*
شناسه افزوده:	سلطانی، سینا، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره:	BP۲۸۸/۶
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۸۴۶
شماره کتاب شناسی ملی:	۹۱۰۷۴۶۱
اطلاعات رکوردد کتاب شناسی:	فیبا

فروش اینترنتی: [www.ketabebahar.com](http://www.ketabebahar.com)

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۰۶۶ ۴۶ ۷۳ ۲۳؛ [www.agahbookshop.com](http://www.agahbookshop.com)

مراکز پخش: پیام امروز (۴۸ ۶۵ ۳۵)، صدای معاصر (۹۷ ۸۵ ۸۲) (۶۶)

۱۱۰ هزار تومان



تاریخ: ۱۳۹۲/۰۳/۰۵

موضوع: قرارداد همکاری

شماره قرارداد: ۱۳۹۲/۰۳/۰۵

این قرارداد بین طرفین ذیل منعقد گردید:

طرف اول: آقای/خانم/سرکار خانم/سرکار خانم

نام خانوادگی: ...

شماره ملی: ...

شماره کارت ملی: ...

شماره حساب: ...

آدرس: ...

شماره تماس: ...

طرف دوم: ...

شماره ملی: ...

شماره کارت ملی: ...

شماره حساب: ...

آدرس: ...

شماره تماس: ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

این قرارداد در ...

...  
www.karshenas.com

...

۱۱ هزار تومان

## فهرست

پیشگفتار .....	یازده
مقدمه .....	۱
فصل ۱. تبار و خویشان خانقاه .....	۱۱
۱-۱. تبار خانقاه .....	۱۱
آ. کانون‌های تجمع صوفیان پیش از خانقاه .....	۱۲
ب. مکان‌های مسما به خانقاه .....	۱۷
۲-۱. خویشان و رقیبان خانقاه .....	۲۲
آ. رباط و کاروان‌سرا .....	۲۲
ب. مدرسه .....	۲۷
پ. دُویره .....	۲۸
ت. قلندر، لنگر، تکیه .....	۲۸
فصل ۲. نهاد خانقاه .....	۳۱
۱-۲. موجبات اجتماعی و عملی تشکّل نهاد خانقاه .....	۳۲
آ. یک‌سونگری و توکل .....	۳۴
ب. صحبت و عزلت .....	۳۶

۳۷	پ. سیرت و شیوة زندگی
۳۸	۲-۲. تشکّل نهاد خانقاه
۳۹	آ. واضع نظام خانقاه
۴۲	ب. نهاد رقیب
۴۴	۳-۲. ارکان نهاد خانقاه: کسان
۴۴	آ. شیخ
۴۶	ب. صوفی حاضر
۴۷	پ. صوفی مسافر
۴۹	ت. خادم و مطبخی
۵۰	۴-۲. ارکان نهاد خانقاه: رسوم
۵۰	آ. مجلس گویی
۵۲	ب. سماع
۵۵	پ. زاویه نشینی
۵۵	ت. سفره
۵۷	ث. مداخل و فتوح
۵۹	فصل ۳. بنای خانقاه
۵۹	۱-۳. موقعیت خانقاه
۶۶	۲-۳. اقوال درباره بنای خانقاه
۶۸	۳-۳. فضاهای خانقاه
۶۹	آ. درآیگاه و بالان
۷۱	ب. صحن / رجه
۷۲	پ. صفّه و رواق
۷۳	ت. جماعت خانه
۷۴	ث. زاویه، زاویه گاه، زاویه خانه، حظیره
۷۷	ج. مسجدخانه
۷۸	ج. صومعه
۸۲	ح. حجره و خانه
۸۳	خ. مرافق
۸۳	د. بام





۶۶	.....	۶۶
۶۷	.....	۶۷
۶۸	.....	۶۸
۶۹	.....	۶۹
۷۰	.....	۷۰
۷۱	.....	۷۱
۷۲	.....	۷۲
۷۳	.....	۷۳
۷۴	.....	۷۴
۷۵	.....	۷۵
۷۶	.....	۷۶
۷۷	.....	۷۷
۷۸	.....	۷۸
۷۹	.....	۷۹
۸۰	.....	۸۰
۸۱	.....	۸۱
۸۲	.....	۸۲
۸۳	.....	۸۳
۸۴	.....	۸۴
۸۵	.....	۸۵
۸۶	.....	۸۶
۸۷	.....	۸۷
۸۸	.....	۸۸
۸۹	.....	۸۹
۹۰	.....	۹۰
۹۱	.....	۹۱
۹۲	.....	۹۲
۹۳	.....	۹۳
۹۴	.....	۹۴
۹۵	.....	۹۵
۹۶	.....	۹۶
۹۷	.....	۹۷
۹۸	.....	۹۸
۹۹	.....	۹۹
۱۰۰	.....	۱۰۰



## پیشگفتار

از هزاران هزار اثر معماری که گذشتگان ما در این سرزمین پدید آورده‌اند فقط اندکی به دست ما رسیده است. انسان‌ها این بناها را با دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و سلیق، با فنون و مهارت‌ها و موادی، و با سازوکارهای فردی و اجتماعی‌ای پدید آورده بودند و در آنها به شیوه‌هایی زندگی می‌کردند و به آنها به نحوی می‌نگریستند و درباره‌شان داوری می‌کردند. گذشت زمان و تحولات فرهنگی موجب شده است که امروز تصویری درست از آن اندیشه‌ها و سازوکارها و شیوه‌های زندگی و طرز نگرش و داوری نداشته باشیم. تصور ما از معماری در سیاق فرهنگ ایران تصویری اجمالی است. بخشی از این تصور اجمالی را مجموعه‌ای از تصورها درباره‌ی انواع آثار تشکیل می‌دهد. هنگامی که به اثری برمی‌خوریم، نخستین کاری که برای شناسایی آن می‌کنیم این است که آن را به تصوراتمان از انواع آثار معماری عرضه می‌کنیم تا نوع آن را تشخیص دهیم. به عبارت دیگر، نخستین کار ما برای درک هر اثر این است که ببینیم ویژگی‌های کلی‌اش با کدام یک از انواع بناهایی که از پیش می‌شناسیم مطابقت می‌کند. آن‌گاه حکم می‌کنیم که این اثر احتمالاً خانه است یا کاخ یا مسجد، مدرسه، گرمابه، و ... بسته به اینکه تا چه حد درباره‌ی معماری ایران مطالعه کرده باشیم، از آثاری که دیده‌ایم یا درباره‌شان

خوانده‌ایم مفهوم‌هایی «کلی» ساخته‌ایم که به آنها نوع اثر یا «گونه‌بنا»<sup>۱</sup> می‌گوییم. در مواجهه با اثری واقعی، آن را بر آن مفهوم کلی تطبیق می‌دهیم و مصداقی از آن گونه‌بنا می‌شماریم.

همچنان که در گردش در شهرها با آثار معماری گذشته مواجه می‌شویم، در گردش در متون کهن فارسی نیز با نام آثاری مواجه می‌شویم. گاهی اثری که ذکرش در این متون رفته است اثری خاص است، مثلاً باغ شادیاخ یا دروازه بلخ یا عمارت چهل‌ستون، و گاهی نام گونه‌بناست، مثلاً باغ و دروازه و عمارت. بسیاری از این گونه‌بناها را می‌شناسیم؛ اما پیش می‌آید که در این متون با نام نوعی از بنا مواجه می‌شویم که آن را به‌جا نمی‌آوریم. مثلاً حافظ از مسجد، مدرسه، میخانه، خرابات، مصطبه، طنبی، و خانقاه سخن می‌گوید. تصویری از مسجد و مدرسه داریم؛ ولی شاید تصویری از بنای میخانه و محله خرابات و فضای مصطبه و طنبی نداشته باشیم. خانقاه نیز در این زمره است. وقتی که سعدی می‌گوید: «صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه»، مدرسه را کمابیش می‌شناسیم و چیزهایی هم درباره خانقاه می‌دانیم؛ اما تفاوت اصلی درک ما از این دو این است که از مدرسه تصویری کالبدی داریم و از خانقاه سده هفتم هیچ تصور کالبدی‌ای نداریم.

اگر تعداد واژه‌های مربوط به گونه‌بناها را در متون فارسی بشماریم، احتمالاً مسجد، مدرسه، گرمابه، رباط، و خانقاه از پرشمارترین آنهاست. اما تعداد آثار موجود از گونه‌بناهای مختلف با این شمار تناسبی ندارد: وقتی که به آثار به‌جامانده از معماری گذشته، یا کتاب‌های تاریخ معماری ایران، مراجعه می‌کنیم، از همه این گونه‌بناها نمونه‌های متعدد می‌یابیم؛ مگر خانقاه. چرا چنین است؟ آیا در طی زمان، واژه‌ای بر جای خانقاه نشسته است و امروز آن را به‌کار می‌بریم (همچنان که مثلاً امروزه به جای صنوبر می‌گوییم کاج)؟ آیا کسانی بیشتر آثار خانقاه را، برخلاف مسجد و مدرسه، به‌عمد از میان برده‌اند؟ آیا بناهای خانقاه در طی زمان تغییر کارکرد یافته و امروز به نامی دیگر شناخته می‌شود؟ چگونه می‌توان گونه‌بنای خانقاه را شناخت و اگر چیزی از

مصادیق آن مانده است، آنها را به جا آورد و بر آن گونه بنا تطبیق داد؟ موضوع کتاب حاضر همین است؛ اما پیش از ورود به کتاب، شایسته است به دوسه نکتهٔ مقدماتی پردازیم که شاید محتوای کتاب و فایدهٔ آن را روشن تر کند.

دسته بندی آثار معماری بر اساس گونه بناها در زمرهٔ شیوه‌هایی است که ناقدان و مورخان معماری برای فهمیدن و فهماندن آثار معماری و نوشتن دربارهٔ آنها به کار می‌گیرند. شاید بتوان گفت گونه بنا چیزی نظیر ژانر<sup>۱</sup> در نظریه و نقد ادبی و تاریخ ادبیات است و بدون آن نمی‌توان دربارهٔ معماری سخن گفت. گونه بنا، همچون سبک و مکتب، برای پژوهش در تاریخ معماری پیشامدرن ایران مفهومی بفرنج است. این بفرنجی از آن است که از یک سو، می‌خواهیم مفهومی مدرن را در معماری و فرهنگی نامدرن به کار ببریم؛ و از سوی دیگر، ایرانیان در گذشته نیز بر آثار معماری نام‌هایی عام می‌گذاشتند کمابیش نظیر گونه بنا. آنان نیز برخی از بناها را مسجد می‌خواندند و برخی را چاپارخانه و آسیاب و اینها را بر اساس معیارهایی از هم بازمی‌شناختند. پیداست که مطابقت نام انواع بناها، با همهٔ تغییرات تاریخی و تنوعات جغرافیایی‌شان، با نام‌هایی ثابت و استانده برای گونه بناهای معماری ایران آسان و بی‌مشکل نیست.

هنگامی که دانشوران غربی به پژوهش دربارهٔ معماری ایران برآمدند، با شناختی معمولاً ناکافی از فرهنگ ایران و زبان فارسی، از نام‌های متداول در فارسی برای خواندن بناهایی استفاده کردند. در بیشتر موارد، بناها را درست تشخیص دادند و بر گونه بناها نام‌هایی شایسته نهادند که فارسی‌زبانان خود به کار می‌بردند؛ اما گاهی هم بناهایی مبهم و کمترشناخته را به نامی نادرست خواندند؛ گاهی کاروان‌سرای را مدرسه شمردند یا رباطی را کاروان‌سرا خواندند. به علاوه، کار ثبت و ضبط آثار معماری ایران نیز به توسط همان‌ها آغاز شد. این البته خدمتی بود که باید آن را ارج نهاد، اما پیامدهایی ناگوار هم داشت؛ زیرا همین که بناهایی را درخور ثبت و توجه و نگهداری شمردیم بدین معناست که به انتخابی دست زده‌ایم و بناهایی دیگر را از دایرهٔ این صلاحیت بیرون گذاشته و آنها را در معرض ویرانی و انهداده‌ایم. به علاوه، در همین ثبت و ضبط، خشت اول سنتی را

برای تشخیص گونه‌بناها و نام آنها گذاشته‌ایم که اگر کج بوده باشد، راست کردن دیوار آن پس از ده‌ها سال آسان نیست.

در این میانه، نگرش تقطیع «تاریخ هنری» هم دشواری‌هایی ایجاد کرد. نگرش تاریخ هنری معمولاً از دیدن کلیت معماری عاجز است. با چنین نگرشی است که مورخان هنر مثلاً تعبیر پوشش را مستقل از فضا به‌کار می‌برند و می‌گویند «ایوان را با طاق آهنگ پوشانده‌اند». چنین تعبیری از این مفروض ناشی می‌شود که ایوان بدون طاق وجود دارد و آن‌گاه طاقی بر سر آن نهاده‌اند. طرز برخورد مورخان هنر با تزئین، کاشی‌کاری، مقرنس، و مانند اینها نیز معمولاً بر همین منوال بوده است. همین تقطیع‌ها و تشخیص‌های ناقص و منقطع موجب شد که برخی از دانشوران ایرانی و غیرایرانی هر بنای گنبدینی را که در آن نماز گزارده شود مسجد بشمارند و در مواجهه با مدرسه‌های دارای نمازخانه یا مسجدخانه، گونه‌بنایی به نام «مسجد - مدرسه» جعل کنند که در زبان فارسی بی‌سابقه بوده است. کم‌اطلاعی از تاریخ فرهنگ ایران موجب شد گونه‌بنایی که کمتر نشانی از آنها مانده است، یا اصحاب قدرت در طی سده‌های گذشته نام یا کارکرد نمونه‌های آنها را تغییر داده‌اند، از دایره تاریخ معماری بیرون بمانند. در نتیجه، با مواجهه با بازمانده‌های این گونه‌بناها، به جای مراجعه به منابع فرهنگ ایران، به گنجینه گونه‌بنایی که خود می‌شناختند مراجعه کردند و آن بناها را به نام‌هایی خواندند که در آن گنجینه وجود داشت. خانقاه چنین سرنوشتی داشته است.

علاوه بر این، تشخیص گونه‌بنا دشواری دیگری هم دارد. فرض کنید بخواهیم به تاریخ یک گونه‌بنا پردازیم؛ مثلاً تاریخ مدرسه را در شیراز زندیان واریسی کنیم. در منابع به این برمی‌خوریم که عالمی در خانه‌اش مدرسه‌ای دایر کرد؛ به این نحو که در اوقاتی از روز و هفته مجالس درسی در خانه برگزار می‌کرد و طالبان علم به آنجا آمدند می‌کردند. بی‌شک این در زمره شواهد «تاریخ مدرسه» هست؛ اما آیا جزو شواهد «تاریخ معماری مدرسه» هم شمرده می‌شود؟ در روزگار ما، بناهایی برای دبستان می‌سازند و دبستان‌ها را در آنها دایر می‌کنند. اما بسیار پیش می‌آید که بنایی را که کارکردی دیگر داشته است مدرسه می‌کنند. امروز بسیاری از مدارس ایران در بناهایی است که پیش‌تر خانه بوده است. همچنین ای بسا مدرسه‌های عشایری که در خیمه برپا

می‌شود. گاهی هم خانه‌ای را مسجد یا حسینیه می‌کنند. آیا در بررسی تاریخ معماری مدرسه، مسجد، یا حسینیه در ایران معاصر، باید به این بناها هم پرداخت و آنها را هم در زمره تاریخ معماری این گونه‌بناها ذکر کرد؟

انسان‌ها اعمالی انجام می‌دهند. در هر جامعه، برخی از این اعمال بارها و بارها تکرار می‌شود و الگویی برای تکرار می‌یابد؛ آن‌چنان که اهل آن جامعه می‌توانند درباره آن عمل یا مجموعه‌اعمال با هم گفت‌وگو کنند و بر آن نامی بگذارند. گاهی آن مجموعه‌اعمال پیچیده و مفصل است و قواعدی دارد. در اینجا، چنین مجموعه‌اعمالی را، با استفاده از اصطلاح اسپیرو کوستوف<sup>۱</sup>، «آیین»<sup>۲</sup> می‌خوانیم؛ مثلاً آیین آموزش، آیین بتایی، آیین عبادت، آیین جنگ، آیین معامله. گاهی مجموعه‌ای از آیین‌ها قوام می‌گیرد و دارای قانون‌ها و قواعدی، نوشته یا نانوشته، می‌شود. این مجموعه‌آیین‌ها را «نهاد»<sup>۳</sup> می‌خوانیم؛ مانند نهاد مدرسه، نهاد دیوان، و نهاد کاروان‌سرا.<sup>۴</sup> هر آیین در مکانی، معمولاً مکان مصنوع، اجرا می‌شود. نهادها هم در مکان تحقق می‌یابند.

در طی زمان، برخی از آیین‌ها و نهادها مکانی «خاص» طلب نمی‌کنند و می‌شود آنها را در مکان‌ها و بناهایی گوناگون محقق کرد. اگر به تاریخ ایران رجوع کنیم، می‌بینیم که مثلاً دیوان کمابیش از این قبیل بوده است. در کمتر جایی از تاریخ ایران، می‌توان از گونه‌بنایی به نام «دیوان» سخن گفت. دیوان‌ها در قسمتی از کاخ، سرا، و حتی گاهی باغ و خیمه دایر می‌کردند. برخی از آیین‌ها و نهادها در آغاز پیدایی‌شان مکانی خاص خود ندارند و آنها را در مکان‌هایی نامتعیّن یا در گونه‌بناهایی اجرا می‌کنند که برای مقاصد دیگری پدید آمده‌اند. مثلاً آیین آموزش در آغاز مکانی خاص خود نداشت و بیشتر در خانه و مسجد تحقق می‌یافت. حتی بعدها هم که نوعی از آیین آموزش به نهاد مدرسه مبدل شد، ممکن بود، و همچنان ممکن است، که نه در بنایی به نام مدرسه، بلکه در خانه و مسجد استقرار یابد. در چنین مواردی، باید گفت «نهاد مدرسه» در

1. Spiro Kostof

2. ritual

3. institution

۴. نهاد را در اینجا به معنای جامعه‌شناختی‌اش به کار نبرده‌ایم.